

فرضیه‌های انتساب کتاب فضائل الصحابه به دارقطنی در بوته نقد

علی راد^۱

بهناز محمدکاظمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۶

چکیده

امام دارقطنی، از فقیه - محدثان برجسته شافعی مذهب اهل سنت و سرآمد در علم علل الحدیث، مؤلف کتاب ارزشمند السنن است. یکی از آثار منسوب به وی، کتاب «فضائل الصحابه و مناقبهم و قول بعضهم فی بعض» است که نسخه کامل آن در دسترس نیست و تنها جزء یازدهم آن یافت شده و به چاپ رسیده است. به عبارت دیگر، این اثر در زمره آثاری از دارقطنی قرار دارد که بخشی از آن مفقود و بخشی در دسترس است. پژوهش حاضر با گردآوری و بررسی ادله موجود، دسته‌بندی و تحلیل قرائن، و با رویکردی تحلیلی، توصیفی و انتقادی به روش کتابخانه‌ای و رایانه‌ای، به ارزیابی دقیق دلایل موافقان و مخالفان صحت یا عدم صحت انتساب این کتاب به دارقطنی پرداخته است. این مطالعه با تحلیل تک‌تک ادله و قرائن، به جمع‌بندی متقنی در تأیید اصالت کتاب فضائل الصحابه و صحت انتساب آن به دارقطنی دست یافته است. بررسی دلایل و قرائن موجود، صحت این انتساب را تأیید می‌کند. کلیدواژه‌ها: دارقطنی، فضائل الصحابه، اصالت سنجی، صحت انتساب کتاب، فضائل نگاری.

مقدمه

بحث فضائل خلفای راشدین و حضرت علی علیه السلام از موضوعات دیرینه‌ای است که از زمان

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران. دانش‌آموخته سطح چهار تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (ali.rad@ut.ac.ir).

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران (behnaz.mkazemi@ut.ac.ir).

حیات پیامبر اکرم ﷺ مطرح بوده و با رحلت ایشان و طرح مسئله خلافت، اهمیتی مضاعف یافته است. در قرن چهارم هجری و پس از آن، با اوج‌گیری مباحث میان مسلمانان و شکل‌گیری انتقاداتی به عملکرد صحابه و خلفا، دوشیوه برای حفظ جایگاه صحابه به کار گرفته شد: نخست، نگارش کتب فضائل؛ و دوم، تألیف آثار با عنوان معرفة الصحابه یا صحابه‌نگاری. این آثار با هدف تبیین جایگاه صحابه پیامبر ﷺ، به ویژه خلفای راشدین، نگاشته شدند.

کتاب فضائل الصحابه، منسوب به امام دارقطنی، از جمله آثار فضائل‌نگاری قرن چهارم هجری است. بررسی این اثر نشان می‌دهد که مانند دیگر منابع تاریخی و مذهبی، اثری بی‌طرف نبوده و بازتاب‌دهنده اندیشه‌ها و رویکردهای نگارنده است. نسخه خطی موجود از این کتاب شامل دو بخش است: بخش نخست به روایات منسوب به حضرت علی (ع) درباره عمر، و بخش دوم به روایات خاندان ایشان درباره ابوبکر و عمر اختصاص دارد. برخی روایات این کتاب فقط به رد باورهای شیعی، مانند امامت و خلافت الهی ائمه (ع)، پرداخته‌اند. برآیند احادیث این اثر - که تأیید کامل دو خلیفه نخست را نشان می‌دهد - با دیگر داده‌های تاریخی و حدیثی ناسازگار بوده و محتوای آن‌ها را با چالش مواجه می‌سازد.

مسئله اصلی این پژوهش، بازپژوهی اصالت و صحت انتساب فضائل الصحابه به دارقطنی است. این مطالعه با روش کتابخانه‌ای - رایانه‌ای و رویکردی تحلیلی، توصیفی و انتقادی، به بررسی ادله صحت و چگونگی انتساب این کتاب می‌پردازد. تاکنون پژوهش مستقلی به زبان فارسی یا عربی درباره اصالت این اثر یافت نشده است، اما پیشینه‌هایی عمومی درباره شخصیت دارقطنی، کتاب فضائل الصحابه، و دیگر آثار وی وجود دارد. مهم‌ترین منبع، مقاله‌ای با عنوان «بررسی فضائل خلفا از لسان اهل بیت (ع)» در کتابی منسوب به دارقطنی^۱ (مستخرج از رساله دکتری «اعتبارسنجی روایات فضائل خلفا در آثار منقول از اهل بیت (ع) و ارزیابی تلقی اهل سنت از آن‌ها») است. این مقاله برای اثبات یارد صحت انتساب، از ادله کافی بهره نبرده و به حداقل قرائن اکتفا کرده است. کتاب الإمام أبوالحسن الدارقطنی و آثاره العلمیة به زبان عربی نیز به شخصیت دارقطنی و روش وی در آثارش، به ویژه السنن، پرداخته است.^۲

۱. «بررسی روایات فضائل خلفا از لسان اهل بیت (ع)» در کتابی منسوب به دارقطنی، ص ۲۴۷ - ۲۷۱.

۲. رک: الامام أبوالحسن الدارقطنی و آثاره العلمیة، سراسر اثر.

۱. مفهوم شناسی

در پژوهش حاضر مفهوم برخی واژگان برای واضح شدن مقصود دقیق از کاربری آن‌ها ارائه شده است:

۱-۱. دارقطنی

دارقطنی، ابوالحسن علی بن عمر (م ۳۸۵ق)، محدث مشهور قرن چهارم، به نقلی در سال ۳۰۵ق،^۱ و بنا بر قول مشهور در سال ۳۰۶ق،^۲ در دارقطن بغداد به دنیا آمد.^۳ دارقطنی به دلیل حفظ دیوان شعر سید حمیری به تشیع نیز متهم شده، اما در او تمایلی به تشیع دیده نمی‌شود.^۴ آورده‌اند که او در علم قرائت، فقه و ادب جایگاهی ارجمند داشته‌است،^۵ اما مهم‌ترین و برجسته‌ترین تخصص دارقطنی در حدیث است.^۶ از او به عنوان امیرالمؤمنین در حدیث یاد کرده‌اند.^۷ دارقطنی بسیار به دقت در ضبط پافشاری داشت،^۸ اما از چند جهت بر دارقطنی خرده گرفته و او را به تدلیس خفی متهم نموده‌اند.^۹ دارقطنی به لحاظ فقهی، شافعی دانسته شده است.^{۱۰} همچنین از جمله اخباری مسلک‌انی بوده که از ورود به علم کلام نهی می‌نمود و همچون بسیاری از محدثان هم عصر خود بر مسلک اهل حدیث بود.^{۱۱} او صاحب السنن و از منتقدان برخی اسناد صحیحین بوده است^{۱۲} و در تعامل با حدیث اهتمام به مباحث فقه الحدیثی نداشته و تمام توجه خود را به بحث اسناد و روایان معطوف

۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۹۳ - ۴۹۴.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۴۹؛ الامام ابوالحسن الدارقطنی و آثاره العلمیه، ص ۲۱.

۳. الانساب، ج ۲، ص ۴۳۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۴۹.

۴. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۸۸؛ الامام ابوالحسن الدارقطنی و آثاره العلمیه، ص ۹۹ - ۱۰۱.

۵. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۸۷ - ۴۸۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۵۰ - ۴۵۷؛ الامام ابوالحسن الدارقطنی و آثاره العلمیه، ص ۴۶؛ طبقات الشافعیة الکبری، ج ۳، ص ۴۶۲.

۶. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۸۷ - ۴۸۸.

۷. همان، ج ۱۳، ص ۴۸۷ - ۴۸۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۵۴.

۸. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۶؛ المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۷۹.

۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۵۱؛ الامام ابوالحسن الدارقطنی و آثاره العلمیه، ص ۹۷ - ۹۹.

۱۰. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۸۷ - ۴۸۸؛ وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۹۷.

۱۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۵۷؛ الامام ابوالحسن الدارقطنی و آثاره العلمیه، ص ۲۳ - ۲۵.

۱۲. السنن، ص ۴۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۴۹؛ الامام ابوالحسن الدارقطنی و آثاره العلمیه، ص ۲۱؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۹۳ - ۴۹۴.

ساخته است.^۱ نهایت علم علل الحديث را به او منتهی دانسته‌اند.^۲ ابن عقده عالم شیعه از مشایخ اوست.^۳ رحیلی شمار مشایخ دارقطنی را فقط در کتاب السنن ۲۹۰ نفر می‌داند.^۴ بسیاری از عالمان برجسته همچون ابونعیم اصفهانی و حاکم نیشابوری از شاگردان دارقطنی بوده‌اند.^۵ آثار دارقطنی را می‌توان به کتاب‌های حدیثی، کتاب‌های تراجم و طبقات، کتاب‌های عقاید، کتاب‌های علل و سؤالات و کتاب‌هایی که به صورت تک‌نگاری در موضوعی خاص نگاشته شده‌اند، دسته‌بندی نمود.^۶

۱- ۲. فضائل‌نگاری

فضائل جمع «فضیلة» و در لغت به معنای برتری‌ها و پاکدامنی‌هاست.^۷ مناقب جمع واژه «منقبه» و به معنای کردار برجسته، اوصاف حمیده، سجایای پسندیده است.^۸ محدّثان، به کلامی که گویای خصال نیک و اوصاف پسندیده شخصیت‌های شناخته شده است، منقبت یا فضیلت می‌گویند و کتاب‌هایی را که در بردارنده این گونه گزارش‌ها است، «مناقب» یا «فضائل» می‌نامند.^۹ فضائل‌نگاری یا مناقب‌نویسی یکی از شیوه‌های گردآوری احادیث است.^{۱۰} این شیوه از آغاز دوران تدوین حدیث در میان مسلمانان رایج بوده است. در این روش احادیثی که موضوعی در خصوص فضائل پیامبر و سایر اهل بیت علیهم‌السلام یا صحابه ایشان دارند، در مجموعه‌ای گردآوری می‌شوند. فضائل و مناقب‌نگاری از شیوه‌های مرسوم میان شیعیان بوده و سپس در میان اهل سنت نیز رواج یافته است.^{۱۱} بیشترین آثار مربوط به

1. Criticism of the Proto - Hadith Canon: al - Daraqutni's adjustment of the Sahihayn, p13.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۵۰.

۳. الانساب، ج ۲، ص ۴۳۸.

۴. الامام ابوالحسن الدارقطنی و آثاره العلمیه، ص ۵۵ - ۷۳.

۵. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۸۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۵۱ - ۴۵۴؛ الامام ابوالحسن الدارقطنی و آثاره العلمیه، ص ۸۱ - ۹۱.

۶. ذکر أسماء تابعین، ج ۱، ص ۱۵۱؛ الانساب، ج ۲، ص ۴۳۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۷ - ۳۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۵۷؛ لسان المیزان، ج ۱۱، ص ۱۳۰.

۷. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۴۴۳.

۸. لسان العرب، ج ۱، ص ۷۶۸؛ مجمع البحرين، ج ۴، ص ۳۵۸.

۹. سیطره سبک مناقب‌نگاری در سده ششم و هفتم هجری، ص ۳۱۸.

۱۰. کتاب‌شناسی تاریخی مناقب‌نگاری اهل بیت علیهم‌السلام از آغاز تا پایان قرن سوم، ص ۱۳۰.

۱۱. سیطره سبک مناقب‌نگاری در سده ششم و هفتم هجری، ص ۳۲۳.

۱. مناقب و فضائل اهل بیت علیهم‌السلام در اهل سنت میان عالمان شافعی مذهب است.^۱

۱ - ۳. کتاب فضائل الصحابه دارقطنی

کتاب «فضائل الصحابه و مناقبهم و قول بعضهم فی بعض» منسوب به علی بن عمر دارقطنی است. جزء یازدهم این کتاب موجود و بقیه اجزای آن مفقود است. جزء یاد شده دارای دو چاپ است. نخستین بار این جزء از کتاب در سال ۱۴۱۹ق، توسط انتشارات مکتبه الغرباء الاثریه در ریاض و به تحقیق محمد بن خلیفه الزباح، با مقدمه‌ای مفصل و دقیق چاپ شد و سه سال پس از آن، در ۱۴۲۲ق، در جده و به تحقیق ابومصعب الحلوانی توسط دارماجد عسیری با مقدمه‌ای اجمالی توسط عربستان به چاپ رسید. با این‌که تاریخ کتابت نسخه، خود یکی از قرائن صحت یا ضعف انتساب کتاب به دارقطنی محسوب می‌شود، ولی نسخه یافت شده تاریخ کتابت ندارد. لذا این پژوهش با چالش تاریخ‌گذاری کتابت نسخه مواجه است. پژوهش‌گران نسخه‌ها نیز نسبت به آن اظهار نظر نکرده و فقط وجود اصل نسخه را ذکر کرده‌اند.

مشخصات نسخه موجود در کتابخانه ظاهریه به شرح زیر است: مجموع ۴۷ / ۲ القسم الحادی عشر، ۱۱۴ - ۲۴ب، ۱۴ق.^۲

بنابراین، کتابی که در کتابخانه ظاهریه محفوظ است، شامل یازده لوح از شماره ۱۴ تا شماره ۲۴ است. برخی از صفحات لوح دارای هجده سطرو برخی کمتر و هفده سطر بوده و نوع خط آن مشرقی (شامی) است.^۳

در تحقیق نخست، کتاب دارای ۷۵ روایت است که نوزده مورد آن ذیل عنوان «اخبار علی فی عمر» و ۵۶ مورد آن ذیل عنوان «اخبار خاندان علی فی ابی بکر و عمر» ذکر شده‌اند.^۴

کتاب در مرتبه دوم توسط حلوانی تحقیق شده است که در این چاپ، شمار روایات موجود در کتاب و ترتیب دسته‌بندی آن با چاپ نخست متفاوت است. کتاب در این چاپ دارای ۸۱ روایت است که ۲۱ مورد آن از حضرت علی علیه‌السلام و شصت مورد آن به نقل از خاندان ایشان است.^۵

۱. تحلیل روش و آسیب‌های مناقب‌نگاری علمای شافعی درباره امیرالمؤمنین، ص ۸.

۲. تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۴۲۴.

۳. فضائل الصحابه دارقطنی، ص ۲۳.

۴. رک: فضائل الصحابه دارقطنی (ط - ریاض)، سراسر اثر.

۵. رک: همان.

بررسی‌ها حاکی از آن است که علت تفاوت آماری روایات موجود در دو تحقیق جزء یازدهم کتاب، تفاوت در نوع شماره‌گذاری روایات آن است، به طوری که محقق در تحقیق دوم کتاب، برخی اسنادی را که دارای حیلولة بودند، تفکیک و هرسند را به صورت مجزا شماره‌گذاری کرده است. این نکته براساس تحقیق نخست کتاب در روایت‌های شماره: ۶، ۱۰، ۲۰، ۴۱، ۴۴، ۶۶ و ۶۷ وجود دارد.^۱ از این کتاب در سایر آثار، با نام مختصر «فضائل الصحابه» یاد شده است.

۱-۴. اصالت کتاب

یکی از معانی اساسی «اصالت» چنین است: وثیقه یا عملی که از صاحب خود صادر شود و یا وثیقه‌ای که نویسنده عادلی آن را نوشته باشد. اصالت در این معنا در مقابل مجعول قرار می‌گیرد^۲ و در پژوهش حاضر به این معناست که نسخه در واقع توسط نویسنده کتاب تألیف شده باشد.

۲. تحلیل فرضیه‌های موجود و نقد آن‌ها

در بررسی اصالت کتاب فضائل الصحابه و به طور کلی در مواجهه با مباحثی از سنخ تاریخ، مطالب فاقد قطعیت است و نمی‌توان درباره آن‌ها داوری قطعی نمود، ولی با استفاده از شیوه‌های بازیابی میراث مفقود و راهکارها و قواعدی که پژوهش‌گران پیشین در اختیار گذاشته‌اند و کاربست آن قواعد، می‌توان به اطمینانی نسبی در انتساب یا عدم انتساب آثار به مؤلفان مربوطه دست یافت.^۳ به همین دلیل، در این موضع به جای نظریه‌پردازی در بررسی اصالت کتاب فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی، دو فرضیه اصلی مورد طرح است: اول فرضیه اصالت انتساب کتاب به دارقطنی و دوم فرضیه عدم صحت انتساب. در این پژوهش دلایلی که قائلان به صحت انتساب کتاب فضائل الصحابه به دارقطنی برای این فرضیه مطرح نموده‌اند، ذکر شده است. البته به برخی از دلایلی که در این جستار برای تأیید صحت این انتساب به دارقطنی اشاره شده، ضمن ادله قائلان به صحت انتساب تصریح نشده، بلکه نگارنده سعی در گردآوری همه ادله و قرائن موجود - که مؤید این انتساب

۱. رک: همان؛ فضائل الصحابه دارقطنی (ط - جده)، سراسرائر.

۲. فرهنگ فلسفی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. رک: شیوه‌های بازیابی میراث مفقود اسلامی، سراسرائر.

هستند - نموده است. همچنین لازم به ذکر است که همین شیوه برای قائلان به عدم انتساب کتاب فضائل الصحابه به دارقطنی نیز پی گرفته شده است.

۲- ۱. فرضیه صحت انتساب کتاب به دارقطنی

برپایه این فرضیه کتاب فضائل الصحابه منتسب به دارقطنی و نوشته اوست. این فرضیه به عنوان فرضیه نخست به شواهد، ادله و مدارکی به مثابه مستندات زیراستناد جسته است:

۲- ۱- ۱. استمرار تاریخی یادکرد کتاب فضائل الصحابه دارقطنی در منابع متقدم تاریخی و تراجم‌نگاری

اولین منابعی که این کتاب را برای دارقطنی دانسته‌اند، مربوط به قرن ششم هجری هستند. با فحص در منابع پیشین، نخستین منبعی که دارقطنی را دارای کتابی با عنوان فضائل الصحابه دانسته، کتاب تاریخ مدینه دمشق است.^۱ ابن عساکر روایتی را ذیل نام حضرت علی (ع) آورده که براساس آن، علاوه براین که دارقطنی دارای کتابی با عنوان فضائل الصحابه بوده، روایتی را از این کتاب با سند خود نقل کرده است.

عتیقی که در آن روایت، ناقل متن از دارقطنی بوده، همان «ابوالحسن احمد بن محمد بن احمد بن منصور المجهز»^۲ و از جمله راویان دارقطنی است.^۳ رجالیان او را امام، ثقه، محدث و صدوق دانسته‌اند.^۴ البته روایت ذکر شده در کتاب ابن عساکر، در جزء یازدهم از کتاب فضائل الصحابه که یافت شده است، وجود ندارد. گویا این روایت از اجزای دیگر کتاب نقل شده که در اختیار راویان دارقطنی بوده‌اند.

به ترتیب تاریخی، پس از تاریخ مدینه دمشق، رافعی قزوینی در کتاب التدوین فی اخبار قزوین، ذیل نام «عبدالوهاب بن اسماعیل بن عمر الصیرفی أبو الفتوح»، دارقطنی را دارای کتاب فضائل الصحابه دانسته و طریقی برای آن ارائه می‌دهد.^۵ البته محققان کتاب فضائل الصحابه در مقدمه کتاب و ضمن ذکر منابعی که از فضائل الصحابه دارقطنی نام برده‌اند، اشاره‌ای به این منبع نکرده‌اند. آنچه در این منبع مورد توجه است، وجود طریقی به کتاب فضائل الصحابه دارقطنی است که با طریق ذکر شده در نسخه یافت شده از کتاب فضائل

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۴۱.

۲. الانساب، ج ۵، ص ۸۶.

۳. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۵۰.

۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۶۰۲؛ البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۶۰.

۵. التدوین فی اخبار قزوین، ج ۱، ص ۳۴۶.

الصحابه منسوب به دارقطنی متفاوت و طریق تحمل آن نیز سماع است.

از جمله منابع دیگری که دارقطنی را دارای کتاب فضائل الصحابه دانسته‌اند، می‌توان تاریخ اربل را نام برد که ذیل نام «عبدالعزیز عزی» طریق دیگری به کتاب فضائل الصحابه دارقطنی ارائه کرده است.^۱ طریق ذکر شده به جزء یازدهم کتاب و دقیقاً همان جزء یافت شده از کتاب فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی است. به علاوه، این سند همانند طریق موجود به نسخه یافت شده، در بغداد از ارموی - که راوی سند به نسخه موجود نیز هست - به طریق سماع نقل شده است.

کتاب تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر در شرح حال «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْفَرَجِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي الْفَرَجِ بْنِ أَبِي الْمَعَالِي» کتبی را که او سماع کرده، ذکر نموده و کتاب فضائل الصحابه دارقطنی از جمله آن‌هاست.^۲ این منبع نیز ضمن اشاره به این که دارقطنی دارای کتاب فضائل الصحابه بوده، طریق دیگری برای جزء نهم این کتاب ارائه نموده است که در آن محمد بن ابی الفرج این جزء را از ابن صرما سماع نموده است.

ذهبی در همین منبع، ذیل شرح حال «ابن صرما»، سماع ابن صرما از ارموی برای جزء نهم کتاب فضائل الصحابه دارقطنی را بیان نموده است.^۳ بنابراین، دارقطنی را دارای کتاب فضائل الصحابه دانسته و طریقی را برای جزء نهم این کتاب ذکر کرده که ارموی به عنوان راوی مشترک در این طریق و طریق موجود در جزء یازدهم یافت شده از نسخه موجود، شناخته می‌شود، گرچه این دو سند در راویان دیگر مشترک نبوده و این سند، طریق متفاوتی برای کتاب دانسته می‌شود.

ذهبی در سیر اعلام النبلاء به عنوان منبع بعدی، ذکر کتاب فضائل الصحابه برای دارقطنی همانند آنچه که در کتاب تاریخ الاسلام در شرح حال «ابن صرما» ذکر کرده بود، آورده است.^۴ لذا مؤید این است که ابن صرما جزء نهم کتاب فضائل الصحابه دارقطنی را از ارموی شنیده است.

در کتاب برنامه، ذیل عنوان «هَذَا ذِكْرُ مَا حَضَرَنِي ذِكْرُهُ مِمَّا شَرَحَ فِي أَوَّلِ التَّأْلِيفِ سِرَهُ» در شماره ۱۰۰ وادی‌آشی، ضمن تأیید وجود کتاب فضائل الصحابه برای دارقطنی، سندی به جزء نهم کتاب فضائل الصحابه دارقطنی ارائه کرده است که در دو راوی آخر، یعنی ارموی و ابی الغنائم، با سند ذکر شده در نسخه موجود از جزء یازدهم کتاب فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی، مشترک است.^۵

۱. تاریخ اربل، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۵۱، ص ۲۴۷.

۳. همان، ج ۴۵، ص ۵۵.

۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۱۹۲.

۵. برنامه، ص ۲۶۱.

موارد فوق همگی مؤید وجود کتابی با عنوان فضائل الصحابه برای دارقطنی است. لذا منقولات و ارجاعات چه به جزء نهم کتاب باشد و چه جزء یازدهم آن و یا صرف انتساب کتابی با عنوان فضائل الصحابه به دارقطنی باشد، از این جهت که برای هریک از منقولات طریقی ارائه شده، می تواند مؤید صحت انتساب کتاب فضائل الصحابه به شخص دارقطنی باشد. به علاوه، طرق فوق الذکر که بیانگر بخشی از روایات دارقطنی است، ولو این که در جزء یافت شده از کتاب منسوب به دارقطنی وجود نداشته باشند، چون با اسناد دیگری به جز طریق موجود نقل شده اند، بیانگر پراکندگی طرق برای کتاب فضائل الصحابه دارقطنی هستند.

در منابع فوق، به جز کتاب تاریخ مدینه دمشق که ابن عساکر روایتی را از کتاب فضائل الصحابه دارقطنی به نقل از عتیقی با سه طریق ذکر می کند، بقیه اسناد همگی به «أرموی» می رسند و این راوی حلقه مشترک تمامی طرق موجود به کتاب فضائل الصحابه دارقطنی است.

۲ - ۱ - ۱. نقد و ارزیابی دلیل اول

دارقطنی متوفی اواخر قرن چهارم هجری بوده و نخستین منبعی که از فضائل الصحابه دارقطنی نام برده و چنین کتابی را به وی نسبت داده، کتاب تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر (م ۵۷۱ق) در قرن ششم هجری است. با توجه به این نکته، تقریباً یک قرن هیچ نامی از چنین کتابی در یادکرد آثار دارقطنی وجود ندارد که این، خود محل اشکال است؛ زیرا دارقطنی در میان اهل سنت شخصیت ناشناخته ای نبوده که کتب و آثار او به دست فراموشی سپرده شود و مدت زمانی طولانی سخنی از آن ها به میان نیاید. به علاوه، بررسی ها نشان می دهد برخی از منابعی که در قرون معاصر و نزدیک به عصر حیات دارقطنی از روایات موجود در کتاب فضائل الصحابه منسوب به او بهره برده اند نیز به نقل آن روایات از کتاب دارقطنی اشاره ای نکرده اند.^۱ لذا ممکن است اشکال شود که وجود کتاب فضائل الصحابه برای دارقطنی با توجه به فاصله زمانی حیات دارقطنی و نخستین یادکرد این کتاب، در آثار قدما محل تردید است و حتی اگر وجود اصل کتاب با توجه به قرائن فوق برای دارقطنی اثبات شود، این که نسخه ای که در حال حاضر موجود است، همان کتاب فضائل الصحابه دارقطنی باشد، قابل اثبات نیست. البته همان طور که گذشت، هریک از منابع، طریقی را برای کتاب فضائل الصحابه دارقطنی ذکر کردند که برخی از آن ها دارای راویان مشترک با طریق نسخه موجود از کتاب منسوب به دارقطنی است.

۱. برای نمونه: الزهد الکبیر، ص ۱۹۳؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۲۵؛ شعب الایمان، ج ۵، ص ۳۶.

۲- ۱- ۲. یادکرد روایات منقول از کتاب فضائل الصحابه

آنچه صحت این قطعه یافت شده از کتاب فضائل الصحابه را تأیید می‌کند، نقل اخباری هم‌مضمون با محتوای اخبار این قطعه، در آثار دیگران به نقل از دارقطنی است. رباح، محقق چاپ نخست قطعه یافت شده از کتاب نیز به همین نکته اذعان داشته که با روایات بسیاری از این کتاب در آثار دیگران به نقل از دارقطنی، مواجه شده است؛^۱ به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

عشاری (م ۴۵۱ق) از عالمان قرن پنجم هجری، در کتاب فضائل ابی بکر الصدیق روایات بسیاری را به نقل از دارقطنی آورده است.^۲ چنانچه در تمامی روایاتی که عشاری در ابتدای آن‌ها از فردی به نام «علی» نقل کرده است، منظور علی بن عمر دارقطنی باشد، باید اظهار نمود که عشاری روایات بسیاری را در کتاب خویش از دارقطنی نقل کرده است که برخی از آن‌ها در کتاب فضائل الصحابه موجود از دارقطنی با مضمون مشابه و سند یکسان وجود دارد و برخی دیگر در کتاب موجود یافت نمی‌شود.^۳

در کتاب الحجة فی بیان المحجة نیز روایتی آمده است که یکی از راویان آن دارقطنی بوده و روایات هم‌مضمون آن روایت، با سند متفاوت در قطعه یافت شده وجود دارد.^۴

همچنین ابن عساکر در کتاب تاریخ مدینه دمشق روایتی را آورده است که سند آن در وجود دوراوی، یعنی ابوالغنائم و ارموی با طریق موجود در نسخه یافت شده از کتاب فضائل الصحابه دارقطنی مشترک است. گرچه روایت این سند در قطعه موجود از کتاب فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی وجود ندارد.^۵

در کتاب تهذیب الکمال، ذیل شرح حال «جعده مخزومی» روایتی با سند تقریباً طولانی از ارموی، ابوالغنائم و دارقطنی آمده است. چنانچه از متن موجود در کتاب به دست می‌آید، مزی روایتی را با سندی که مشابه با طریق موجود در قطعه یافت شده از کتاب است، در بغداد ذکر کرده که روایت‌گری ارموی از ابی الغنائم از دارقطنی را نشان می‌دهد. این سند نیز می‌تواند مؤیدی بر طریق جزء یادشده در نقد نظر قائلان به عدم انتساب به علت بعید بودن

۱. فضائل الصحابه دارقطنی (ط - ریاض)، مقدمه محقق.

۲. فضائل ابی بکر صدیق، ص ۳۴ و ۵۹.

۳. برای مطالعه روایات بیشتر، رک: فضائل ابی بکر صدیق، سراسر اثر.

۴. الحجة فی بیان المحجة، ج ۲، ص ۳۶۰.

۵. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۳۷۷.

نقل این راویان از یکدیگر به دلیل فاصله زمانی طولانی باشد.^۱

ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء، ضمن شرح حال «جعفر بن محمد (ع)» چند روایت را به نقل از دارقطنی ذکر کرده است^۲ که محتوای برخی از این روایات گاه با همان تعابیر در قطعه یافت شده از کتاب فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی وجود دارد، به عنوان نمونه: امام هدایت بودن ابوبکر و عمر، دوبار زادگی امام صادق (ع) از ابوبکر، امید داشتن به شفاعت ابوبکر و...^۳

روایات موجود در این کتاب ها با طریق دارقطنی یا غیر از طریق او، مؤید محتوای برخی روایات کتاب فضائل الصحابه موجود است. اگرچه از بقیه اجزای کتاب چیزی باقی نمانده، ولی چنانچه گذشت، ذهبی از ابن صرما (م ۶۲۱ق) نقل کرده که جزء نهم آن را از ارموی - که همان راوی جزء موجود از کتاب منسوب به دارقطنی است - شنیده است.^۴ با توجه به این مدعا به فرض نادیده گرفتن دلیل اول صحت انتساب کتاب به دارقطنی، حتی اگر عنوان کتابی به نام فضائل الصحابه برای دارقطنی وجود نداشته باشد، در صحت انتساب محتوای کتاب به دارقطنی تشکیکی ایجاد نخواهد شد؛ زیرا روایات این کتاب در منابع دیگری به نقل از دارقطنی وجود دارد. به علاوه، وجود روایات کتاب در منابع دیگر با طریقی غیر از دارقطنی نیز بیانگر اصالت محتوای کتاب است.

۲ - ۱ - ۲. نقد و ارزیابی دلیل دوم

در تحلیل و نقد این دلیل نیز باید گفت روایات این چنینی که موارد مشابه در دیگر آثار داشته باشند، شامل همه روایات موجود در جزء یازدهم کتاب فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی نمی شوند. به علاوه، اساس گرد آمدن چنین روایاتی در این قطعه موجود از کتاب منتسب به دارقطنی - که دارای یک سیاق خاص هستند - محل تأمل است؛ زیرا علت جمع آوری این روایات در سیاقی که همگی نمایانگر نوعی ارتباط پسندیده و عدم اختلاف میان اهل بیت (ع) و شیخین است، مبهم بوده و وضوح آن نیازمند پی بردن به رویکرد و دیدگاه مؤلف است. به هر حال، دارقطنی به عنوان یک فضائل نگار آگاهانه یا به طور ناخود آگاه با کنار هم قرار دادن عباراتی، ضمن طرد گفتمان ها و نظریات رقیب، به برجسته سازی گفتمان مطلوب و مورد نظر خویش پرداخته است.

۱. تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۵۶۸.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۶۵.

۳. فضائل الصحابه دارقطنی (ط - ریاض)، ص ۵۱ - ۵۸.

۴. رک: همان، ص ۲۲.

۲- ۱- ۳. استمرار تاریخی یادکرد کتاب فضائل الصحابه دارقطنی در منابع تاریخی و تراجم‌نگاری متأخر محققان برخی از کتب شاگردان دارقطنی در مقدمه کتاب‌ها خود، کتاب «فضائل الصحابه» را در شمار آثار دارقطنی برشمرده‌اند. این آثار عبارت‌اند از: «سؤالات السلمی للدارقطنی»،^۱ «سؤالات البرقانی للدارقطنی»^۲ و «سؤالات حمزة بن یوسف السهمی للدارقطنی».^۳

محققان این کتب غالباً با ارجاع به کتاب تاریخ التراث العربی،^۴ دارقطنی را دارای کتاب فضائل الصحابه دانسته‌اند. علاوه بر کتبی که مؤلفان آن‌ها شاگردان و راویان دارقطنی بوده‌اند، در مقدمه تحقیق دیگر آثار نگاشته شده توسط دارقطنی و دیگران نیز از صاحب کتاب فضائل الصحابه دانسته شده است؛ برای نمونه: الضعفاء و المتروکون،^۵ المؤتلف و المختلف،^۶ ذکر اسماء تابعین،^۷ معجم الصحابه،^۸ فضائل الصحابه،^۹ المجموع فی الضعفاء و المتروکین.^{۱۰}

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة با نام «ثناء الصحابه علی القرابه و ثناء القرابه علی الصحابه» از آن یاد کرده و دارقطنی را مصنف فضائل الصحابه دانسته است.

در تاریخ الادب العربی نیز ذیل نام دارقطنی، از کتاب فضائل الصحابه‌ای که نسخه آن در کتابخانه ظاهریه موجود است،^{۱۱} نام برده شده است.

در برخی منابع تراجم‌نگاری همچون: کشف الظنون نوشته حاجی خلیفه، ایضاح المکنون اثر اسماعیل پاشا، معجم المؤلفین تألیف کحالة، الاعلام زرکلی نامی از کتاب فضائل الصحابه دارقطنی نیامده است. همچنین برشماری کتاب فضائل الصحابه در مقدمه آثار دارقطنی توسط متأخران و محققان کتاب‌ها، به عنوان دلیل مجزا دارای استحکام و اتقان لازم برای اثبات صحت انتساب کتاب فضائل الصحابه به دارقطنی نیست، ولی به عنوان قرینه در کنار ادله بیان شده تا حدی مؤید این فرضیه است.

۱. سؤالات السلمی للدارقطنی، ص ۳۱.

۲. سؤالات البرقانی للدارقطنی، ص ۱۵.

۳. سؤالات حمزة بن یوسف للدارقطنی، ص ۳۶.

۴. تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۴۲۴.

۵. الضعفاء و المتروکون، ص ۴۴.

۶. المؤتلف و المختلف، ج ۱، ص ۵۰.

۷. ذکر اسماء التابعین و من بعدهم، ج ۱، ص ۲۹.

۸. معجم الصحابه، ج ۱، ص ۷۰.

۹. فضائل الصحابه ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۳.

۱۰. المجموع فی الضعفاء و المتروکین، ص ۲۶۱.

۱۱. تاریخ الادب العربی، ج ۳، ص ۲۱۲.

۲- ۱- ۳- ۱. نقد و ارزیابی دلیل سوم

برشمردن کتاب فضائل الصحابه برای دارقطنی در آثار شاگردان وی، در مقدمه کتاب‌ها ذکر شده که این مقدمه‌ها توسط محققان کتب نوشته شده و نگاشته شاگردان دارقطنی نیست. لذا استمرار یادکرد کتابی با عنوان فضائل الصحابه در شمار آثار دارقطنی در کتب شاگردان دارقطنی مربوط به قرن چهارده و همزمان با چاپ و تحقیق این کتاب‌ها بوده است و به زمان دارقطنی و شاگردان وی مربوط نیست. به علاوه، چون مقدمه این آثار غالباً بعد از یافتن جزء یازدهم کتاب فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی نگاشته شده است، ملاحظه می‌شود که ارجاع این محققان به کتاب تاریخ تراث العربی فؤاد سرگین است که خود کتابی متأخر محسوب می‌شود.

۲- ۲. فرضیه عدم صحت انتساب کتاب به دارقطنی

بر پایه این فرضیه، کتاب فضائل الصحابه نوشته دارقطنی نیست. این فرضیه نیز به مثابه مستندات زیر استناد جسته است:

۲- ۲- ۱. وجود یک طریق متفرد و ضعیف برای کتاب

طریق دستیابی به جزء یازدهم کتاب فضائل الصحابه در صفحه نخست نسخه، به صورت زیر است:



تصویر ۱: صفحه نخست نسخه خطی یافت شده

و طریق کتاب با ذکر طرق تحمل، در سرآغاز بحث، براساس آنچه در نسخه خطی موجود است، پیش از ذکر سند نخستین روایت چنین آمده است:

أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الصَّالِحُ أَبُو بَكْرٍ مِسْمَارُ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْعَوَيْسِ النَّيَّارُ الْمُقَرِّي
الْبَغْدَادِيُّ، بِقِرَاءَةِ الْحَافِظِ جَلَالِ الدِّينِ أَبِي إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْقَاضِي السَّعِيدِ أَبِي
عَمْرِو عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى بْنِ دُرْبَاسَ الْمَازَنِيِّ عَلَيْهِ، يَزِيدُ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ رَابِعَ عَشَرَ ربيع
الْأَوَّلِ مِنْ سَنَةِ أَرْبَعِ عَشْرَةَ وَسِتِّمِائَةَ، قَالَ: أَنَا الْقَاضِي أَبُو الْفَضْلِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ
يُوسُفَ الْأَرْمَوِيِّ، بِقِرَاءَةِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْقَوَارِيرِيِّ عَلَيْهِ فِي صَفَرِ سَنَةِ سَبْعٍ وَأَرْبَعِينَ
وَحَمْسِمِائَةَ، قَالَ: أَنَا الشَّرِيفُ أَبُو الْغَنَائِمِ عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ
الْمَأْمُونِ أَيْدَهُ اللَّهُ، قَالَ: أَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مَهْدِيٍّ الدَّارْقُطَنِيُّ
الْحَافِظُ، قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَأَنَا أَسْمَعُ، يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لَيْسَتْ بَقِيَّةٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ سَنَةِ خَمْسٍ
وَعِشْرِينَ وَثَلَاثِمِائَةَ.^۱

(۱) ابی الغنائم عبدالصمد بن علی بن محمد بن الحسن بن الفضل بن المأمون الهاشمی (م ۴۶۵ق): خطیب بغدادی اورا صدوق دانسته و سمعانی اورا ثقه، شریف و کثیرالسماع معرفی کرده است. به علاوه، ذهبی اورا به شیخ، امام، ثقه، جلیل و معمر توصیف کرده است.^۲

(۲) ابی الفضل یوسف بن محمد بن محمد بن عمر بن یوسف الأرموی الأصل الشافعی البغدادی أبو إسحاق بن أبي حامد بن القاضي (م ۵۴۷ق): سمعانی اورا فقیه، امام، متدین، ثقه، صالح و کثیرالتلاوة دانسته؛ ابن جوزی اورا متدین، ثقه، تالی و شاهد خوانده و اورا فقیه، متکلم، مناظر، صالح، کبیرالقدر توصیف کرده اند و در مطلع شرح او به صورت شیخ، فقیه، امام، معمر و قاضی مسند عراق آمده است.^۳

(۳) ابی بکر مسمار بن عمر بن محمد بن عیسی بن العویس النیاری (م ۶۱۹ق): از أرموی بسیار حدیث شنید. در کودکی برای سماع می نشست. مشهور به خوبی است. اورا فاضل، ثقه، عالم، قاری، صالح، خیر و مسند خوانده اند.^۴

۱. فضائل الصحابه دارقطنی (ط - ریاض)، ص ۳۱.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۲۲۱.

۳. الانساب، ج ۱، ص ۱۷۴؛ المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۴۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۱۸۳.

۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۱۵۴.

۴) یوسف بن احمد بن محمد بن احمد الدمشقی: شرح حالی از این راوی در کتب رجالی به دست نیامد و لذا وی فردی مهمل و ناشناخته است.

با توجه به آنچه ذکر شد و براساس آنچه که مخالفان انتساب کتاب فضائل الصحابه به دارقطنی بیان نمودند، کتاب با سند صحیح و قابل اعتنایی نقل نشده، گرچه ابی الغنائم و أرموی و ابن العویس همگی توسط رجالیان توثیق شده اند، ولی یوسف الدمشقی حلقه مفقوده این سند است که شخصی ناشناخته و مبهم بوده و حال رجالی وی در هیچ یک از کتب رجالی شیعه و اهل سنت ذکر نگردیده است. به علاوه، سلسله ناقلان سند این کتاب در هر طبقه یک نفر و سند روایت متفرد است.^۱ برپایه این استدلال، کتاب سند معتمدی ندارد و ممکن نیست کتاب فردی شناخته شده همچون دارقطنی، تنها با یک سند ضعیف و متفرد موجود باشد.

۲ - ۱ - ۱. نقد و ارزیابی دلیل اول

راوی مجهول به کسی گفته می شود که هیچ اطلاعاتی نسبت به عقیده و مذهب وی در دسترس نبوده و از فرد هیچ مدح و قدحی مشاهده نشود^۲ ولی یوسف دمشقی با نام پدر وجدش در طریق کتاب ذکر شده است. با توجه به این نکته که در کتب رجالی نام وی ذکر نشده، این راوی درسند کتاب مهمل است و سبب ضعف طریق می شود. بنابراین ممکن است ضعف سند قرینه ای جهت تضعیف محتوای موجود در کتاب باشد ولی واضح است که دلیلی برای جعلی بودن انتساب کتاب به دارقطنی محسوب نخواهد شد. از سوی دیگر، با توجه به این که نوع کتابت نام راوی آخر، یعنی یوسف دمشقی، در نسخه اصلی کتاب، با نوع کتابت دیگر راویان طریق در همان نسخه یافت شده از کتاب متفاوت است و نام این راوی با خط دیگری به نسخه افزوده شده است؛ همچنین یوسف دمشقی با بررسی سیر تاریخی راویان موجود در طریق کتاب متعلق به قرون هفتم و هشتم هجری است، پس می توان چنین اظهار داشت که مهمل بودن و ضعف این راوی مؤیدی قوی برای رد انتساب و یا جعلی خواندن انتساب آن به دارقطنی نیست. به علاوه، شیوه مرسوم در جعل، چنین نبوده که کتابی را جعل نموده و به نگارنده ای منتسب نمایند، بلکه غالباً به صورت دستبرد در سند و یا بخشی از متون و محتوای کتب بوده است؛ چرا که بر ساختن نسخه ای و

۱. رک: «بررسی روایات فضائل خلفا از لسان اهل بیت علیهم السلام» در کتابی منسوب به دارقطنی، ص ۱۶۰.

۲. درایة الحدیث، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

انتساب آن به یک فرد و جعل به این شیوه به راحتی هویدا خواهد شد؛^۱ به خصوص که دارقطنی در میان اهل سنت فردی سرشناس و از جمله ناقدان صحیحین بوده که نظرات او تا کنون محل ارجاع و استناد بسیاری از عالمان اهل سنت است.

همچنین نقل برخی اخبار موجود در فضائل الصحابه توسط ابن عساکر - که از محدثان برجسته اهل سنت در قرن ششم هجری محسوب می‌شد - خود قرینه دیگری برای ردّ جعلی بودن انتساب این کتاب به دارقطنی است؛ زیرا اگر ابن عساکر به نقل اخباری از دارقطنی بپردازد، در حالی که به صحت انتساب آن‌ها به دارقطنی اطمینان نداشته یا وی را شناسد، سبب تضعیف اعتبار خود شده است. همچنین بنا بر نکاتی که پیش‌تر گذشت، واضح است که طریق به کتاب فضائل الصحابه متفرد نبوده و وجود اسناد مختلف برای جزء نهم و یازدهم این کتاب، خود حکایت‌گر متفرد نبودن طریق کتاب فضائل الصحابه دارقطنی است.

۲ - ۲ - ۲. فواصل زمانی طولانی بین راویان موجود در سند کتاب

از دیگر دلایل قائلان به عدم انتساب کتاب فضائل الصحابه به دارقطنی، وجود فاصله زمانی طولانی بین سال‌های حیات راویان جزء یافت شده از کتاب است. توجه به سال وفات راویان موجود در طریق جزء یازدهم کتاب نشان می‌دهد که بین ابی‌الغنائم و دارقطنی هشتاد سال و بین ابی‌الغنائم و ارموی نیز هشتاد و دو سال فاصله است که باعث تشکیک می‌شود؛ زیرا بر اساس اظهارات مخالفان انتساب کتاب به دارقطنی، در شرح حال ارموی، رجالیان او را دارای عمر طو لانی ندانسته‌اند. علاوه بر آن، میان تاریخ وفات ابن‌العویس و ارموی نیز هفتاد و دو سال فاصله است که درباره ابن‌العویس نیز مدرکی دال بر معمر بودن وی در دست نیست.^۲ بنابراین، وجود چنین فاصله زمانی بین راویان یک کتاب که نگارنده آن نیز شخصیتی همچون دارقطنی باشد، به لحاظ عقلی قابل پذیرش نیست.

۲ - ۲ - ۱. نقد و ارزیابی دلیل دوم

با توجه به بررسی مجدد احوال راویان موجود در طریق کتاب، ملاحظه می‌شود بر اساس قول رجالیان، ابی‌الغنائم فردی معمر بوده و می‌توان چنین نتیجه گرفت که در کودکی و نوجوانی از دارقطنی سماع حدیث کرده باشد.^۳ به علاوه، در خصوص ارموی نیز رجالیان او را

۱. برای آگاهی بیشتر، رک: درس‌نامه وضع حدیث، ص ۱۶۱ - ۱۷۴.

۲. «بررسی روایات فضائل خلفا از لسان اهل بیت (علیهم‌السلام) در کتابی منسوب به دارقطنی»، ص ۱۶۰.

۳. تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۶؛ الانساب، ج ۱۸، ص ۲۲۱.

از راویان معمر و دارای عمری طولانی دانسته‌اند.^۱ لذا این نکته می‌تواند دلیل دوم از دلایل قائلان به عدم انتساب کتاب فضائل الصحابه به دارقطنی را کم قوت نماید. به علاوه، طریق کتاب با سماع و قرائت بوده است. لذا در این گونه موارد، هنگامی که طرق تحمل در اسناد مشخص است، فاصله بین راویان دلیل قابل اعتنایی برای رد و تضعیف جدی سند نخواهد بود.^۲

۲ - ۳. در دسترس بودن جزء یازدهم کتاب فضائل الصحابه و مفقود بودن بقیه اجزای آن
از فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی تنها جزء یازدهم کتاب در دسترس است که بنا بر اظهارات محقق کتاب در پایان این جزء نیز نقضی وجود دارد و ناتمام است. بنا بر اظهارات قائلان به عدم صحت انتساب جزء یادشده به دارقطنی، با توجه به این که هدف ابن عساکر از تألیف کتاب، حتی المقدور گردآوری همه آنچه که درباره فضائل خلفا در اختیار داشته، بوده است. این که از کتاب فضائل الصحابه دارقطنی استفاده حداکثری نکرده، خود محل اشکال و دلیل بر کم اعتبار شدن انتساب این کتاب به دارقطنی است.

ابن عساکر نه روایت را با سند خود از دارقطنی درباره فضائل خلفا نقل کرده که این تعداد با در نظر داشتن حجم کتاب اصلی دارقطنی سازگاری ندارد. به علاوه، شش روایتی که ابن عساکر با سند دارقطنی از امام صادق (ع) در باب فضیلت ابوبکر نقل کرده، از همین جزء یافت شده، است. اگر فرض شود که ابن عساکر نیز تنها جزء یازدهم کتاب فضائل الصحابه دارقطنی را در اختیار داشته است، چرا از بین قریب به هشتاد روایت این جزء، تنها به نقل نه روایت اکتفا کرده است؟^۳ اول، این که احتمالاً ابن عساکر دیگر روایات موجود را قابل پذیرش نمی‌دانسته و لذا از نقل آن‌ها امتناع کرده است و دوم، این که با توجه به نزدیکی دوران حیات ابن عساکر به دوران زندگانی دارقطنی، طبیعی است که کتاب کامل دارقطنی را در اختیار داشته باشد، ولی اگر ابن عساکر فقط همین جزء یاد شده را در اختیار داشته، باید سنجد چه عواملی سبب از بین رفتن سریع کتاب دارقطنی شده است. دیگر، این که دارقطنی اهل بغداد است و خطیب بغدادی در تألیف کتاب تاریخ بغداد از مشاهیر بغداد معمولاً عبور نمی‌کند و حتی کسانی را که موقتاً در بغداد سکونت داشتند، توجه کرده است.

۱. الانساب، ج ۱، ص ۱۷۴؛ المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۴۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۱۸۳.

۲. الرعاية فی علم الدراية، ص ۲۳۳ - ۲۳۴؛ علم الحديث، ص ۱۹۷ - ۱۹۸.

۳. «بررسی روایات فضائل خلفا از لسان اهل بیت (ع) در کتابی منسوب به دارقطنی»، ص ۲۵۲.

خطیب بغدادی که تقریباً یک قرن پس از دارقطنی می‌زیسته در تاریخ بغداد به عنوان نزدیک‌ترین منبع به زمان حیات دارقطنی در شمار آثار او، نامی از فضائل الصحابه به میان نیاورده است و اطلاعاتی در این خصوص نمی‌دهد،^۱ در حالی که در تاریخ دمشق و تاریخ اربل درباره انتساب کتاب فضائل الصحابه به دارقطنی اطلاعاتی یافت می‌شود.

تحلیل داده‌های موجود در کتاب تاریخ مدینه دمشق ابن عساکرو این‌که او به دیگر روایات دارقطنی در باب فضائل خلفا توجهی نکرده است و تمام قرائن پیش‌گفته خود دلیلی بر عدم انتساب این کتاب به دارقطنی بوده و انتساب این کتاب را به شخص دارقطنی با اشکال مواجه می‌سازد.

۲ - ۲ - ۳. نقد و ارزیابی دلیل سوم

گرچه پیدا شدن تنها جزء یازدهم از کتاب قرینه‌ای برای کم‌اعتبار دانستن صحت انتساب کتاب فضائل الصحابه به دارقطنی محسوب می‌شود، ولی دلیل کافی برای رد این انتساب نیست؛ زیرا علاوه بر آن‌که در برخی منابع کتابی با عنوان فضائل الصحابه به دارقطنی نسبت داده شده، گاهی از جزء نهم و یازدهم آن نیز نام برده‌اند و حتی برخی نویسندگان قائل به مشاهده جزء نهم کتاب بوده‌اند.^۲ در خصوص این‌که خطیب بغدادی در میان آثار دارقطنی نامی از فضائل الصحابه نبرده است، نیز گرچه دوران حیات خطیب بغدادی به دوران زندگی دارقطنی نزدیک بوده، ولی به گفته خود خطیب، الزاماً اگر اثری را نام نبرده، دلیل بر عدم وجود آن اثر نیست.^۳ به علاوه، با توجه به این‌که بسیاری از نسخ به تازگی یافت می‌شوند، این دلیل که یافتن این جزء از کتاب پس از یازده قرن مورد وثوق نیست و صحت انتساب اصل کتاب را خدشه دار می‌نماید، صحیح نیست.

۲ - ۲ - ۴. عدم یادکرد محتوای کتاب فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی در پژوهش‌های اخیر اهل سنت

محتوای این کتاب در آثار پژوهش‌گران جدید اهل سنت - که در صدد جمع‌آوری روایات فضائل خلفا برآمدند - ذکر نشده است. کتاب الاحادیث الواردة فی فضائل الصحابه تألیف «دکتر سعود بن عید بن عمیر الصاعدی» که در آن تمامی روایات فضائل از کتب معتبر

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۳۹ - ۲۴۱.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۲۳۸؛ برنامه، ص ۲۶۱.

۳. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۵.

اهل سنت تحقیق شده است. همچنین کتاب سلسله الآثار الصحيحة أو الصحيح المسند من اقوال الصحابة و التابعین تألیف «شیخ ابوعبدالله الدانی بن منیر آل زهوی» و تحت اشراف «شیخ عبدالله بن صالح العبیان» که روایات موثق از اقوال صحابه و تابعان در خصوص فضائل را گردآوری کرده است، حاوی هیچ یک از روایات موجود در کتاب فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی نیستند که گویای ضعف محتوای کتاب دارقطنی است.^۱ به علاوه، می توان از آن عدم انتساب کتاب موجود به دارقطنی را نتیجه گرفت؛ زیرا دارقطنی و آثار او به گونه ای نبوده اند که مورد بی توجهی دانشیان اهل سنت قرار گیرند.

۲ - ۲ - ۴ - ۱. نقد و ارزیابی دلیل چهارم

توجه دانشمندان اخیر اهل سنت به فضائل الصحابه دارقطنی و عدم اهتمام متأخران به منقولات این کتاب، به عنوان دلیل برای رد انتساب حجیت ندارد و دلیل بر عدم انتساب کتاب به وی نخواهد بود، بلکه آنچه دارای اهمیت است، اعراض قدما از این کتاب است که با توجه به مطالب پیش گفته، واضح شد در برخی آثار نگاشته شده در دوران نزدیک به حیات دارقطنی از این اثر نام برده شده است.^۲ لذا این دلیل قوت کافی برای رد انتساب ندارد.

۲ - ۲ - ۵. تعارض میان ضعف اسناد روایات کتاب فضائل الصحابه و ناقد الحدیث بودن دارقطنی

بر اساس شهادت محقق نخست کتاب فضائل الصحابه، بیشتر روایات کتاب ضعیف و غیرقابل پذیرش است. نگاشتن چنین اثری و این که دارقطنی در صدد جمع آوری شماری از روایات ضعیف، در یک مجموعه حدیثی باشد که با هدفی مشخص نوشته شده است، با شخصیت حدیثی او تناسب ندارد؛ زیرا دارقطنی صاحب تألیفاتی در زمینه رجال و جرح و تعدیل راویان و ارزیابی روایات است؛ مانند سه کتاب: الضعفاء و المتروکون، العلل الواردة فی الأحادیث النبویه، الزامات و التتبع، که کتاب الزامات دارقطنی شامل روایاتی می شود که وی به صحت آن ها اطمینان داشته و معتقد است طبق شرط های بخاری و مسلم آورده شده است.

بنابراین، به جمع آوری احادیث صحیح اهتمام داشته و شرایط بخاری و مسلم را نیز مدنظر قرار داده است. با توجه به موارد فوق چگونه ممکن است دارقطنی با این جایگاه علمی کتابی تألیف کند که بیشتر مرویات آن غیرقابل استناد بوده و از درجه اعتبار کمی

۱. «بررسی روایات فضائل خلفا از لسان اهل بیت (علیهم السلام) در کتابی منسوب به دارقطنی»، ص ۲۵۴.

۲. التدوین فی اخبار قزوین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ تاریخ اربل، ج ۱، ص ۲۱۵؛ المجموع فی الضعفاء و المتروکین، ص ۲۶۱.

برخوردار باشد؟ مگر چنین توجیه شود که تعصب مذهبی و پافشاری بر عقاید فرقه‌ای، دارقطنی را بر آن داشته است که هر سخن منقولی را گرد هم آورد تا کتابی برای شاد ساختن عوام متعصب فراهم کرده باشد.^۱

۲ - ۵ - ۱. نقد و ارزیابی دلیل پنجم

مخالفان انتساب کتاب، محتوای آن را با روحیه نقد الحدیثی دارقطنی در تضاد دانسته‌اند؛ زیرا اسناد بیشتر روایات موجود در این کتاب ضعیف است، ولی باید اظهار داشت که ممکن است دارقطنی همچون برخی دیگر از عالمان اهل سنت به طور کلی در بیان فضائل قائل به صحت اسناد نبوده و اهل تساهل و تسامح بوده باشد.^۲ دارقطنی از محدثان سرشناس اهل سنت و از شاگردان بی‌واسطه جعابی است. او چهار تعبیر درباره جعابی در چند سند حدیثی به کار برده که با وجود جایگاه عظیمش نزد اهل سنت، در معرض اتهام به تدلیس است؛^۳ زیرا این تعابیر در نام بردن از جعابی کاملاً نامتعارف بوده است. همچنین دارقطنی در خصوص برخی دیگر از روایان تعابیر نامأنوسی به کار برده است که بیانگر عدم انحصار استفاده او از این تعابیر در خصوص جعابی است.^۴ دارقطنی همچون دیگر محدثان تدلیس را مذموم دانسته و برخی روایان را به علت تدلیس تضعیف کرده است،^۵ ولی در نقل از جعابی دست به تدلیس زده که این تعارض در عملکرد، از او که محدثی اهل دقت است، نیازمند تأمل است. بنابراین، علی‌رغم شخصیت برجسته دارقطنی در بین محدثان اهل سنت، انتساب چنین کتابی با محتوای خاص و طرق ضعیف به دارقطنی محال و دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

۲ - ۶. تعارض ساختاری کتاب فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی با دیگر کتب فضائل‌نگاری

معاصر خود

شیوه نگارش مطالب در جزء یازدهم کتاب فضائل الصحابه، مشابه با دیگر کتب

۱. رک: «بررسی روایات فضائل خلفا از لسان اهل بیت (علیهم‌السلام) در کتابی منسوب به دارقطنی»، ص ۱۶۱.

۲. الامام ابوالحسن الدارقطنی و آثاره العلمیه، ص ۲۳۰.

۳. موضع اوهام الجمع و التفریق، ج ۲، ص ۴۵۱؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۳۷.

۴. موضع اوهام الجمع و التفریق، ج ۲، ص ۴۵۱؛ «روش کشف تدلیس و انگیزه‌های آن در مناسبات روایی اسلامی»، ص ۹۳ - ۱۱۴.

۵. المؤلف و المختلف، ج ۱، ص ۵۳۲؛ سؤالات الحاکم النیسابوری للدارقطنی، ص ۱۷۴؛ سؤالات السملی للدارقطنی، ص ۲۸۴؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۴۳۰.

فضائل نگاری مرسوم در اهل سنت نیست. براساس نسخه موجود، ساختار این کتاب با دیگر کتب فضائل الصحابه هم عصر یا نزدیک به عصر خود متفاوت است. آثار حدیثی در قرون اولیه بیشتر به سبک مسندنویسی و یا مصنف‌نویسی بوده‌اند،^۱ ولی به قطعه یافت شده و منسوب به دارقطنی نمی‌توان دوشیوه فوق را منطبق نمود. بررسی دیگر کتب فضائل الصحابه که تقریباً مقارن با حیات دارقطنی نگاشته شده‌اند، نشان می‌دهد ترتیب بیان در نگارش این دسته از کتب با جزءبندی فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی هماهنگ نیست. به عبارت دیگر، نظریه سیاسی اهل سنت در نگارش فضائل به این شیوه نیست، چرا که در آثار دیگران ابتدا فضائل پیامبر ﷺ و سپس فضائل ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام ذکر شده است، ولی در جزء یازدهم از این کتاب - که موجود است - به ترتیب ذکر فضائل عمرو سپس ابوبکر به نقل از علی علیه السلام و سپس خاندان ایشان بیان شده است.^۲

۲ - ۲ - ۶ - ۱. نقد و ارزیابی دلیل ششم

واژه جزء در عنوان کتاب فضائل الصحابه به معنای «قسمت، بخش، فصل» بوده و اطلاق «الجزء الحادی عشر» به آن، یعنی یازدهمین بخش از کتاب فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی در دسترس است و مابقی بخش‌های آن به دست دانشوران نرسیده است. بنابراین، واژه «جزء» در آن به معنای اصطلاحی اجزای حدیثی و بحث جزءنگاری در اهل سنت نیست. علاوه بر آن، گرچه ساختار کتاب فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی موجود مطابق با شیوه متداول تألیف در میان اهل سنت نیست، ولی همواره باید به این نکته نیز دقت نظر داشت که این کتاب تنها قطعه‌ای از اصل کتاب است که یافت شده و بقیه کتاب در دسترس نبوده و مفقود است. لذا با در دست داشتن جزئی ناقص از یک کتاب نمی‌توان به صورت قطعی درباره ساختار کلی کتاب نظر داد. به علاوه، حتی پذیرش قرائن موجود در دلیل فوق دلیل بر ردّ انتساب کتاب به دارقطنی نمی‌شود؛ چرا که در این صورت می‌توان چنین ادعا کرد که تفاوت ساختاری کتاب ممکن است نشأت گرفته از رویکرد سوگیرانه مؤلف آن باشد. آنچه واضح است، کافی نبودن دلیل فوق برای ردّ انتساب کتاب فضائل الصحابه به دارقطنی است.

۱. اضواء على السنة المحمدية، ص ۲۶۷؛ منطق فهم حدیث، ص ۷۵؛ الرسالة المستطرفة، ج ۲، ص ۵۲ - ۶۴.

۲. رک: فضائل الصحابه ابن حنبل، سراسرائه؛ فضائل الصحابه نسائی، سراسرائه؛ فضائل الصحابه دارقطنی، سراسرائه.

۳. دیدگاه منتخب درباره اصالت کتاب فضائل الصحابه

بنا بر آنچه گذشت، هم ادله صحت انتساب کتاب فضائل الصحابه به دارقطنی و هم ادله عدم صحت انتساب کتاب به وی مورد نقد و خدشه است، ولی ادله صحت انتساب کتاب به دارقطنی از استحکام بیشتر برخوردار بوده و این فرضیه مستدل‌تر و قوی‌تر است. لذا در بیان دیدگاه منتخب و جمع‌بندی از بحث انتساب و اصالت کتاب فضائل الصحابه به دارقطنی می‌توان علاوه بر دو فرضیه انتساب و عدم انتساب کتاب فضائل الصحابه به دارقطنی، دو فرضیه دیگر نیز در نظر گرفت:

بر اساس فرضیه سوم، کتاب فضائل الصحابه منسوب به دارقطنی دانسته می‌شود، ولی این همانی در این کتاب قطعیت ندارد. در صورتی که بنا بر فرضیه نخست، این همانی قطعی بوده و کتاب از آن دارقطنی دانسته شد، چرا که ادله آنان قطعی بود، ولی بنا بر این فرضیه، این که دارقطنی کتاب فضائل الصحابه داشته اثبات شده است، ولی این که آیا این نسخه یافت شده همان کتاب فضائل الصحابه اوست، به طور قطعی قابل اثبات نیست. البته چون منقولات از فضائل الصحابه دارقطنی در کتب دیگر فراوان نیست، این فرضیه در عمل سودمند و ثمربخش نخواهد بود؛ زیرا راه احراز این همانی، مقایسه بین منقولات کتاب با دیگر منقولات دارقطنی در کتاب‌های دیگر اوست.

فرضیه چهارمی که در بحث اصالت کتاب فضائل الصحابه قابل طرح است، چنین تقریر می‌شود که ممکن است جریانی فکری یا سیاسی، قطعه یافت شده از کتاب را وضع کرده و به نام و اعتبار دارقطنی در دسترس قرار داده باشد؛ گرچه همان طور که پیش‌تر گذشت، شیوه مرسوم در جعل این گونه نیست که کتابی را بر سازند و به فردی منتسب کنند، ولی راه تشخیص صحت فرضیه مذکور چنین است که محتوای این کتاب مورد بررسی قرار گیرد تا روشن شود این کتاب بیانگر دیدگاه و مبانی فکری چه جریانی است.

۴. نتیجه

درباره صحت انتساب کتاب فضائل الصحابه به امام دارقطنی (۳۰۶ - ۳۸۵ ق)، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی این کتاب را به وی منسوب می‌دانند، در حالی که برخی دیگر این انتساب را معتبر نمی‌شمارند.

دیدگاه مخالفان: مخالفان معتقدند که دارقطنی محدثی برجسته و شناخته شده بود و

آثارش همواره مورد توجه عالمان اهل سنت قرار داشته است. با این حال، کتاب فضائل الصحابه تنها از طریق یک سلسله سند تک روایتی به ما رسیده که در هر طبقه آن، تنها یک راوی از دیگری نقل کرده است. همچنین، با توجه به جایگاه علمی و دقت دارقطنی، انتظار می رود روایات کتاب او در دیگر جوامع حدیثی اهل سنت بازتاب یافته باشد، اما اکثر روایات این کتاب در چنین منابعی یافت نمی شود. علاوه بر این، مستنداتی در منابع اهل سنت درباره روابط خلفا و اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که با محتوای این کتاب تعارض آشکاری دارد. دیدگاه موافقان: موافقان استدلال می کنند که استمرار ذکر نام این کتاب برای دارقطنی در منابع تاریخی یا وجود برخی منقولات این کتاب در آثار نزدیک به دوران حیات وی، از صحت انتساب آن حکایت دارد.

با این حال، هریک از این دلایل، به دلیل نقص هایی که در پژوهش حاضر بررسی شد، خدشه پذیر است. با جمع بندی قرائن موجود درباره اصالت فضائل الصحابه و با توجه به دشواری اظهار نظر قطعی در مباحث تاریخی، می توان چهار فرضیه درباره اصالت این کتاب مطرح کرد:

- پذیرش قرائن صحت انتساب و معتبر دانستن کتاب فضائل الصحابه به عنوان اثر دارقطنی.
 - پذیرش قرائن عدم انتساب و رد این که دارقطنی کتابی به نام فضائل الصحابه تألیف کرده باشد.
 - پذیرش این که دارقطنی کتابی با عنوان فضائل الصحابه داشته، اما کتاب موجود همان اثر او نیست.
 - جعلی دانستن کتاب موجود و فرض این که جریانی سیاسی- عقیدتی آن را بر ساخته و به دارقطنی منتسب کرده است.
- از میان این فرضیه ها، فرضیه نخست از قوت بیشتری برخوردار است و احتمال صحت انتساب کتاب موجود فضائل الصحابه به دارقطنی قوی تر به نظر می رسد.

کتابنامه

قرآن کریم.

الاختصاص، محمد مفید، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.

- الإصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلاني، تحقيق: علي محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- اضواء على السنة المحمدية، محمود ابوريه، بي جا، البطحاء، بي تا.
- الاعلام، خيرالدين زركلي، بيروت، دارالعلم للملإين، ١٩٨٠م.
- الزامات و التتبع، علي بن عمر دارقطني، تحقيق: مقبل هادي الوداعي، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
- الامام ابوالحسن الدارقطني و آثاره العلمية، عبدالله رحيلي، جده، الخضراء، بي تا.
- الانساب، عبدالكريم سمعاني، تحقيق: عبدالله عمر البارودي، بيروت، دارالجنان، ١٤٠٨ق.
- ايضاح المكنون، اسماعيل باشا، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا.
- البداية و النهاية، اسماعيل ابن كثير، تحقيق: علي شيري، بيروت، دارالتراث العربي، ١٤٠٨ق.
- برنامج، محمد بن جابر وادي آشي، تحقيق: محمد محفوظ، بيروت، دارالمغرب الاسلامي، ١٤٠٠ق.
- تاريخ الأدب العربي، كارل بروكلمان، ترجمه: عبدالحليم نجار، قم، دارالكتاب الاسلامي، ٢٠٠٦م.
- تاريخ التراث العربي، فؤاد سزگين، مترجم: محمود فهمي حجازي، رياض، تعليم العالي، ١٤١١ق.
- تاريخ بغداد، احمد خطيب بغدادي، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- تاريخ اربل، شرف الدين ابن مستوفى، تحقيق: سامي الصقار، عراق، وزارة الثقافة و الاعلام، ١٩٨٠م.
- تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، محمد بن احمد ذهبي، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤١٣ق.
- تاريخ مدينة دمشق، علي بن حسن ابن عساكر، تحقيق: علي شيري، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- التدوين في أخبار قزوين، عبدالكريم رافعي قزويني، تحقيق: عزيزالله عطاردی، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق.

- تقريب التهذيب، ابن حجر عسقلانى، تحقيق: محمد عوامه، حلب، دار الرشيد، ١٤١١ق.
- تمدن اسلامى در قرن چهارم هجرى يا رنسانس اسلامى، آدام متز، ترجمه: على رضا ذكاوتى، تهران، اميركبير، ١٣٦٢ش.
- تهذيب التهذيب، احمد ابن حجر عسقلانى، بيروت، دارصادر، ١٣٢٥ق.
- تهذيب الكمال، يوسف مزى، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت، الرسالة، ١٤٠٦ق.
- الجزء الحادى عشر من فضائل الصحابة، على بن عمر دارقطنى، تحقيق: حلوانى، جده، دار ماجد عسىرى، ١٤٢٢ق.
- الجزء الحادى عشر من فضائل الصحابة، على بن عمر دارقطنى، تحقيق: محمد رباح، مدينه، مكتبة الغرباء الأثرية، ١٤١٩ق.
- الحجة فى بيان المحجة، ابوالقاسم طليحى، تحقيق: محمد بن ربيع، رياض، دارالراية، ١٤١٩ق.
- دراية الحديث، كاظم شانه چى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٩٦ش.
- درس نامه وضع حديث، ناصر رفيعى محمدى، قم، نشر المصطفى، ١٣٩٠ش.
- ذكر أسماء تابعين، على بن عمر دارقطنى، تحقيق: كمال يوسف حوت، بيروت، دارالكتب الثقافية، ١٤٠٦ق.
- الرسالة المستطرفة، محمد بن جعفر كتانى، بيروت، دارالبشائر الاسلامية، ١٤١٤ق.
- الرعاية فى علم الدراية، زين الدين شهيد ثانى، تحقيق: عبدالحسين بقال، قم، مكتبة آية الله مرعى، ١٤٠٨ق.
- رؤية الله، على بن عمر دارقطنى، تحقيق: ابراهيم محمد العلى و احمد فخرى الرفاعى، اردن، المنار، ١٤١١ق.
- الزهد الكبير، احمد بن حسين بيهقى، تحقيق: عامر احمد حيدر، بيروت، دارالجنان، ١٤٠٨ق.
- السنن، على بن عمر دارقطنى، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، الرسالة، ١٤٢٤ق.
- سؤالات البرقانى للدارقطنى، احمد برقانى، تحقيق: عبد الرحيم القشقرى، لاهور، جميلى، ١٤٠٤ق.
- سؤالات الحاكم النيسابورى للدارقطنى، محمد حاكم نيشابورى، تحقيق: موفق بن عبد القادر، رياض، المعارف، ١٤٠٤ق.

- سؤالات السلمی للدارقطنی، محمد بن حسین سلمی، تحقیق: سعد بن عبدالله و خالد بن عبدالرحمن، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۲۷ق.
- سؤالات حمزة بن یوسف للدارقطنی، حمزة بن یوسف سهمی، تحقیق: موفق بن عبدالله، ریاض، المعارف، ۱۴۰۴ق.
- سیر أعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، بیروت، الرسالة، ۱۴۱۴ق.
- سیر تدوین و تطور صحابه‌نگاری، محمدرضا هدایت‌پناه، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۹۸ش.
- سیطره سبک مناقب‌نگاری در سده ششم و هفتم هجری، مهدی غلامعلی، قم، دارالحديث، ۱۳۹۱ش.
- شعب الإیمان، احمد بن حسین بیهقی، تحقیق: زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- الضعفاء الصغیر، محمد بن اسماعیل بخاری، تحقیق: محمود ابراهیم زائد، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- ضعفاء و المتروکون، علی بن عمر دارقطنی، تحقیق: موفق بن عبدالله، ریاض، المعارف، ۱۴۰۴ق.
- طبقات الشافعية الكبرى، تاج‌الدین سبکی، تحقیق: محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، بی‌تا، هجر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۳ق.
- العلل، علی بن عمر دارقطنی، تحقیق: محفوظ الرحمن السلفی، ریاض، دارالطیبه، ۱۴۰۹ق.
- علم الحديث، کاظم شانه‌چی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۷ش.
- فرهنگ فلسفی، جمیل صلیبا، ترجمه: منوچهر صانعی دره‌بییدی، بی‌جا، حکمت، ۱۳۶۶ش.
- فضائل أبی بکر الصديق، محمد بن علی عشاری، تحقیق: عمرو عبدالمنعم، بی‌جا، دارالصحابة، ۱۴۱۳ق.
- فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، تحقیق: وصی‌الله بن محمد عباس، قاهره، دار ابن الجوزی، ۱۴۳۰ق.

- فضائل الصحابة، احمد بن شعیب نسائی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- الفهرست، محمد بن اسحاق ابن ندیم، تحقیق: رضا تجدد، تهران، بی نا، بی تا.
- کشف الظنون، مصطفی عبدالله حاجی خلیفه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
- مباحثی در تاریخ حدیث، مجید معارف، تهران، نباء، ۱۳۹۶ش.
- مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- المجموع فی ضعفاء و المتروکین، عبدالعزیز سیروان، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۵ق.
- معجم الصحابة، عبدالباقی ابن قانع، تحقیق: صالح بن سالم المصراتی، مدینه، مکتبه الغرباء الأثرية، ۱۴۱۸ق.
- معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- المنتظم، عبدالرحمن ابن جوزی، تحقیق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- منطق فهم حدیث، محمد کاظم طباطبائی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۰ش.
- مؤتلف و مختلف، علی بن عمر دارقطنی، تحقیق: موفق بن عبدالقادر، بیروت، مغرب الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- موضع أوهام الجمع و التفريق، احمد خطیب بغدادی، تحقیق: عبدالْمُعْطی قلعجی، بیروت، المعرفة، ۱۴۰۷ق.
- النجوم الزاهرة، یوسف ابن تغری، قاهره، وزارة الثقافة والإرشاد القومي، ۱۳۸۳ق.
- وفیات الأعیان، احمد ابن خلکان، تحقیق: احسان عباس، قم، منشورات الرضی، بی تا.
- «بررسی روایات فضائل خلفا از لسان اهل بیت (علیهم السلام) در کتابی منسوب به دارقطنی»، امیر رشیدی و حامد دژآباد، پژوهشنامه امامیه، ش ۹، ۱۳۹۸ش.
- «تحلیل روش و آسیب های مناقب نگاری علمای شافعی درباره امیرالمؤمنین»، علیرضا آزادی و محمدحسن زمانی، حدیث و اندیشه، ش ۱۹، ۱۳۹۴ش.

«روش کشف تدلیس و انگیزه‌های آن در مناسبات روایی اسلامی»، محمد عافی خراسانی و روح‌الله شهیدی، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۶۹، ۱۴۰۰ ش.

«شیوه‌های بازیابی میراث مفقود اسلامی»، علی راد، آینه پژوهش، ش ۱۰۱، ۱۳۸۵ ش.

«کتاب‌شناسی تاریخی مناقب‌نگاری اهل بیت (علیهم‌السلام) از آغاز تا پایان قرن سوم»، حسن اصغرپور، مشکوة، ش ۱۰۲، ۱۳۸۸ ش.

"Criticism of the Proto-Hadith Canon: al-Daraqutni's adjustment of the Sahihayn", Jonathan A.

C. Brown, Journal of Islamic studies, vol. 15, no. 1(2004); EI2, s. v .